

اجرای شریعت به عنوان یکی از مقومات نظریهٔ اسلام سیاسی و از لبه‌های درگیری آن با جریان روشنفکری در جهان اسلام است که موجب تولد جریان‌های سیاسی و برآمدن دولت‌ها و گاه افول آن‌ها شده است. اجرای شریعت در جامعه و در لایهٔ سیاست و قدرت همچنان مسئله‌مند در برابر خود ایده‌هایی را پدید می‌آورد، مانند اسلام اجتماعی یا اسلام سکولار. هرچند تیغ تیز منتقدین اسلام سیاسی عمدتاً با محوریت دوگانهٔ اثبات و نفی مشروعیت یا گسترهٔ اجرای احکام اجتماعی در عصر غیبت به نفع فرهنگ مدرنیته، جامعه را برش زده است، اما این بار از مسئله‌های تولیدی جریان روشنفکری گذر می‌کنیم و در پی پاسخ به مسأله حاکمیت در نحوهٔ مطلوب اجرای شریعت هستیم و از چگونگی سخن خواهیم گفت، لازم به ذکر است که پایان این پرونده آغازی است برگشت و گو. الگوی مطلوب اجرای شریعت در زمانه و زمینه دوران معاصر چیست؟ مسئله حاکمیت در اجرای شریعت چیست؟ و کجای این معادله مجهول یا مبهم مانده است که نیازمند تدارک است؟ در کنار فقه به چه عناصر دیگری می‌بایست توجه کنیم و در حالت دهیم؟ وضع موجود چه مقدار ناشی از فقه فردی است و فقه حکومتی چگونه مسئله حکمرانی را حل می‌کند؟ و در سیاست‌گذاری فرهنگی چه خلأهایی داشته‌ایم؟ در دولت مدرن نسبت الزامی سازی با سنت‌های جامعه چیست؟ سنت حکمی اسلامی چگونه مسئله را صورت‌بندی و حل می‌کند؟

